

## مسیحای کلیسا، عیسای قرآن

### با تصویرسازی شش آیه از آیات سوره مبارکه مریم (ع)

سید محمود رضویان\*

بسیار خاص و تولد اخص، اما نه پسر خداوند یا  
خدای پسر.

کلیدواژه: مسیح (ع)، تثلیث اقدس، فداء، ذنب ازلی،  
انجیل، قرآن.

#### مقدمه

حضرت عیسی (ع) که بشارت آمدنش توسط حضرت  
ذکریا (ع) وعده داده شد، با تولدی شگرف از مادری  
باکره به دنیا آمد. پیروان متعصب او همچون پولس  
رسول بعد از عروج مسیح (ع) به راحتی از او ساحت  
ربوبی، پسر خدا یا خدای پسر ساختند. این گونه  
اعتقادات شاید تا قبل از قرن نوزدهم به راحتی در میان

چکیده: یکی از دغدغه‌های متألهان مسلمان در مبحث  
گفتگوی اسلام و مسیحیت، اعتقاد و باور به آموزه-  
هایی است که در کلام مسیحیت و کلیسا پذیرفته شده  
است؛ همچون تثلیث اقدس، فداء، ذنب ازلی که در  
الهیات اسلام پوشاندن حقیقت یا شرک نام گرفته  
است. آن اعتقادات و آموزه‌ها را شاید مسیحیان، در  
قرون گذشته، به طور مطلق و بی چون و چرا پذیرفته  
بودند؛ اما در قرون اخیر، متألهان و اندیشمندان  
مسیحیت این باورها را واکاوی و نقد کرده‌اند عده‌ای  
آنها را رد و عده‌ای توجیه، تفسیر و تأویل رمزگونه  
کرده‌اند. از سوی دیگر، متألهان مسلمان، که به نحوی  
معتقد به تقریب ادیان و مذهب هستند، با رویکرد  
تفسیر و تأویل در این گفتگو وارد شده‌اند.

در این نوشتار، با طرح دیدگاه‌ها و نظرات دو  
طرف، چند نمونه از آیات شریفه سوره مریم (ع)  
تصویرسازی شده است. شاید این شیوه راه جدیدی  
در شناخت شخصیت واقعی مسیح (ع) باشد. او پسر  
مریم، پیامبری بود مانند بقیه پیامبران با ویژگی‌های

\*عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، گروه الهیات (ادیان و عرفان)  
پست الکترونیک: mah\_Razav@yahoo.com

که در اناجیل آمده است، سبب نوشته شدن کتب گوناگون گردید. (هوردرن، ۱۳۶۸: ۳۷-۳۹)

جالب آن است که در مورد وجود عیسی مسیح هم در این زمینه شک و تردیدی اظهار شده است؛ از جمله بعضی از محققان که وجود تاریخی عیسی را محل تردید یافته‌اند، مدعی شده‌اند که عیسی وجودی است روحانی که هرگز حیات مادی و جسمانی نداشته است و، در واقع، خدایی بوده است که ساده-دلی و خوش باوری پرهیزکارانه پرستندگانش، به تدریج، وی را جنبه انسانی داده است. (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۳۳-۳۴)

به هر حال، آنچه تعالیم موعودی که وعده داده شده بود که منجی قوم یهود واقع شود و سپس خودش و دینش گسترش یافت همان عیسی مسیح (ع) اناجیل چهارگانه است، لذا در پاسخ به سؤال «عیسی چه کسی بود؟» باید به همین منابع که مورد قبول مسیحیان است، مراجعه کنیم.

عیسی در بیت لحم در استان یهودیه از مریم به دنیا آمد؛ در انجیل متی (۵۳/۱۳) آمده است: پدر او یوسف بوده و چهار برادر به نام‌های یعقوب، یوسف، شمعون و یهوذا و تعدادی خواهر داشت.

در سی‌سالگی، برای تعمید شدن به دست یحیی، به بیت عبّره در ساحل رود اردن و در استان یهودیه بازگشت. (یوحنا، ۲۸/۱)

عیسی خود را تکمیل‌کننده تورات موسی و به انجام‌رساننده کتب انبیا معرفی می‌کند. یاسپرس می‌گوید که عیسی هیچ آئین جدیدی نیاورد، سازمانی را پایه‌گذاری نکرد، نه امتی و نه کلیسایی. (نک: یاسپرس، ۱۳۷۳: ۳۵-۴۲) از همین روست که آئین عیسی در آغاز و قبل از گسترش آن توسط حواریون در میان غیریهودیان و بروز اختلافات بین مسیحیان یهودی و غیریهودی، تنها به عنوان یکی از فرقه‌های یهودی به

مسیحیان پذیرفته می‌شد؛ اما در نگاه اندیشمندان مسیحی در قرن نوزدهم کار به جایی کشید که حتی در وجود مسیح (ع) شک شد و یا آموزه‌های کتب مقدس مسیحیان، تفاسیر جدید، رمزینه‌گونه و تأویل‌گونه یافت. یا اینکه پسر خدا بودن مسیح (ع) از جنس مقوله‌های تشریفی، توجیه شد.

در این نوشتار، با تبیین نظرات گوناگون اندیشمندان مسیحی در خصوص انگاره الوهیت عیسی مسیح (ع) و نگاه بسیار اجمالی به نظرات اندیشمندان مسلمان در این گفتگو و تقریب ادیان، با کمک از سواد بصری بعضی از آیات سوره مبارکه مریم (ع)، تولد بسیار شگرف و منحصر به فرد حضرت عیسی مسیح (ع) و وقایع بعد از آن، با زبان وحی، تصویرسازی شده تا نشان دهد که شناخت مسیح (ع) به این همه تأویل و توجیه نیاز ندارد؛ بلکه بهترین طریقت، شیوه قرآن در معرفی مسیح (ع) است.

#### ۱. از عیسی‌ای مریم تا مسیح‌های کلیسا (عیسی چه کسی بود؟)

مسیح لغتی است عربی، معادل Christ انگلیسی و فرانسه، Christos لاتینی، Khristos یونانی، ماشیح عبری. مسیح اسمی است عام که به معنای «تدهین شده» و «مسح شده» با عیسی «Jusus» یا یسوع که به صورت اسم خاص استعمال می‌شود، فرق دارد. (کائوتسکی، ۱۳۵۸: ۳۵)

در وجود تاریخی شخصیتی به نام عیسی را نقادینی، از جمله برونو بائر، تردید کرده‌اند. ولف حتی در وجود تاریخی رسولانی مثل پولس رسول نیز تردید دارد. (ولف، ۱۳۵۶: ۶۲-۶۷، ۸۹)

ویلیام هوردرن معتقد است که نگاه نقادانه قرن نوزدهم به شرح حال عیسی، نگاهی کاملاً متفاوت و غیرمقدس و به دور از فرزند خدا بودن مسیح، آنچنان

شدن و برانگیخته شدن به مقام الهی نائل شده و فرزند خدا شده است. آنچه بعداً در شورای نیقیه (۳۲۵ میلادی) مورد تصویب واقع شد این اعتقاد بود که: «هیچ انسانی تا مقام خدائی بالا نرفت، بلکه خدائی برای انسان شدن پائین آمد.» (نک: فرم، ۱۳۷۸: ۷۵-۹۶) رواج آئین دوره هلنی - مخصوصاً مکتب رواقی - مؤثرترین نفوذ بر آموزه‌های کلامی مسیحیت داشته است، عقایدی همچون «پدر مآبی» خداوند، «برادری و برابری» ابنای بشر، «دوگانگی» و «منافست» میان زمین و آسمان، به دور افتادن از «عصر زرین» و وجود دوره طلایی در پشت سر، اهمیت دادن به «علم اخلاق»، به جای علوم طبیعی و ترویج «اخلاق تحمل»، «تقدیرگرایی» و «میل به مرگ» و همچنین «سُر ناگزیر» در اندیشه‌های رواقی یافته‌اند. (نک: شوفالیه، ۱۹۹۳: ۴۹)

بالاخره، مسیحیان گنوسی، مسیح را دارای وجودی غیرمادی و لطیف می‌دانستند و خدای عهد عتیق را که خلق‌کننده جهان مادی است، شریر می‌دانستند و معتقد بودند که کسی خواهد آمد که انسان‌ها را از جهان مادی نجات خواهد داد و آن مسیح است. عقیده مسیحی هنگامی میان بت‌پرستان رواج یافت که عقیده به عیسی به عنوان خدای نجات‌بخش پدید آمد. این عقیده کاملاً بر آنچه پیش از آن بود، به ویژه بر میترا منطبق می‌شد. همچنین روز ۲۵ سپتامبر (انقلاب شتوی) سالروز تولد میترا بود که توسط مسیحیان، سالروز تولد عیسی شد و حتی روز سبت (شنبه) یعنی همچنین روز یهودیان که توسط خداوند در شریعت موسی (تورات) مشخص شده و خداوند آن را تقدیس کرده بود... تحت تأثیر اندیشه‌های میترایبی به روز اول یعنی یکشنبه (Sunday)، روز خورشید فاتح، تبدیل شد. (توفیقی، ۱۳۸۵: ۱۷۱) شام آخر (عشای ربانی) به میتراپرستی

حساب می‌آمد.

میلر معتقد است که عیسی هیچ‌گاه شریعتی همچون شریعت موسی با خود نیاورد؛ هیچ حکمی غیر از توبه از گناهان، رعایت تقوا و دستگیری از ضعیفان صادر نکرد و جز برپایی ملکوت آسمان هیچ وعده دیگری برای نجات پیروان خویش نداد. (نک: میلر، ۱۹۸۱: ۲۷-۴۰)

اما آنچه اهمیت دارد، تلقی و برداشت دیگران از مسیح است که از طریق متون مقدس به دست ما رسیده است. عیسی در عهد جدید با اوصاف مختلف و القاب گوناگونی معرفی شده است:

«خداوند» (عبرانیان، ۱۴/۱)، «یگانه فرزند خدا» (اول یوحنا، ۹/۴)، «پسر انسان» (متی ۱۱/۱۸)، «کلمه خدا» (مکاشفه، ۱۳/۱۹)، «در نجات» (یوحنا، ۹/۱۰)، «سنگ زاویه گران‌بهای خانه خدا» (اول پطرس، ۶/۲)، «کاهن اعظم» (عبرانیان، ۱۴/۴)، «استاد توانا» (لوقا، ۱۹/۲۴).

## ۲. چگونگی و چرایی انگاره الوهیت عیسی مسیح (ع)

انگاره الوهیت مسیح (ع) را که به صورت جوهری انفکاک‌ناپذیر با مسیحیت باقی ماند و رشد کرد عده‌ای با تعبیر و عناوین نمادین و رمزی از آن یاد می‌کنند؛ باز عده‌ای به معنای غیرمجازی آن پافشاری دارند. اما، تصویر خاص از مسیح که بلافاصله بعد از مصلوب شدن عیسی توسط حواریون و رسولان از او ساخته شد و در کتب و رسائل خاص ضبط گردید بر مبنای انگاره لاهوتی مسیح بوده است. دلایل آن، به اختصار، عبارتند از:

الف) تأثیر تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه روم،

تفکرات میترائیزم و تبعات آن براقشار فرودست اجتماعی اریک فروم معتقد است که مسیحیان اولیه به «فرزند خواندگی» عیسی از سوی خداوند اعتقاد داشتند؛ یعنی عیسی وجودی انسانی داشته که پس از مطلوب

از آنجا که مسیحیان معتقدند روح‌القدس پیوسته کلیسا را ارشاد می‌کند، آنان از روی ایمان خود می‌گویند که فهمیدن راز تثلیث پیوسته به کمک پاپ‌ها، شوراها، اندیشمندان و عارفان، به رشد و پیشرفت خود ادامه خواهد داد. نخستین شوراها کلیسایی اعلام کردند که خدا یکتا، ولی دارای سه اقنوم است. کلمه اقنوم از ریشه یونانی و به معنای راه وجود است. بر این اساس، اقنوم سه گانه سه راه یا سه حالت برای وجود خدا و عمل اوست. (همان‌جا)

### ج) اندیشه ذنب ازلی و فداء مسیح به عنوان کفاره گناهان آدم

مقوله گناه و کفاره آن فقط از آموزه‌های مسیحیت نیست؛ حتی در اکثر ادیان معتقد به وجودی به نام خدا یا خدایان مطرح شده است. گناه به صورت عمدی باید به نحوی جبران شود که همان توبه و بازگشت است؛ اما در مسیحیت این مسئله با ایده گناه ذاتی انسان اولین بار توسط پولس با توجه به گناهان نخستین حضرت آدم و اخراج او از بهشت مطرح شد. (رومیان، ۱۲/۵)

اگوستین، به دنبال پولس، این مقوله را ماهرانه پرورش و بسط داد. جزء کامل‌کننده اعتقاد به «گناه ذاتی انسان» اعتقاد به «خون مسیح، مطهر گناه بشر» است. این ایده سبب شد که مسیحیان معتقد شوند انسان گنهکار از نجات خود عاجز است و اگر خداوند برای نجات او کاری نکند، به واسطه این گناه ازلی، محکوم به مجازات ابدی است. براساس این عقیده، کارهای خوب و بد بشر در نجات یا عذاب او هیچ تأثیری ندارد؛ و تنها راه نجات او جلب فیض الهی از طریق تقدیم «قربانی» میسر است که مصلوب شدن مسیح حکم همان قربانی برای پاک شدن از گناهان و نجات بشر را دارد. (براون، ۱۳۷۵:

تعلق داشت که از آن عاریت گرفته شد و با شام مسیحیت فلسطینی ترکیب شد. (همان: ۱۷۲)

در زمان گسترده شدن مسیحیت، در حوزه مدیترانه، منطقه‌ای نبود که فکر مادر باکره و فرزند او که باید(در راه گناهان) بمیرد، وجود نداشته باشد؛ اصولاً زمین الهه-ای بود که در هر بهار باکره می‌شد، فرزند وی میوه زمین بود که برای مردن به دنیا می‌آمد، و همین که می‌مرد در زمین دفن می‌شد تا تخم میوه بعدی باشد و دوره تازه‌ای را به وجود آورد. این افسانه رستنی بود که داستان غم-انگیز خداوند رهاننده و مادر غمدیده را به گونه‌ای ماهرانه پدید آورد. (همان: ۱۷۱)

ب) اشارات کتاب‌های یهود به «پسر انسان»، «بنده خدا»، «پسر داوود»

اشاراتی که بعضاً صراحت به پسر خواندگی مسیح دارد، خداوند به من گفته است تو پسر من هستی، امروز تو را تولید کردم (مزامیر، ۷/۲)؛ من پدر او خواهم بود و او پسر من خواهد بود. (کتاب دوم سموئیل، ۱۴/۷)

اعتقاد به منجی و ایده انتظار، از سوی فرقه‌های مسیحی در قوم یهود که تمایلات عرفانی داشتند مطرح شد. آنان چشم به راه آمدن کسی بودند که قوم آواره یهود را به سرزمین موعود بازگرداند و پادشاهی داوود را احیا کند. در کتاب حزقیال نبی از مسیح به عنوان «پسر داوود» در کتاب دانیال نبی از آمدن «پسر انسان» و در کتاب اشعیا از آمدن «بنده خدا» یاد شده است. در کتاب عهد جدید نصی که بر تثلیث دلالت کند، وجود ندارد و عباراتی نظیر «پدر و پسر و روح‌القدس» (متی، ۱۹/۲۸) برای کسی که با ذهن خالی با این عبارت برخورد می‌کند چنین مفهومی را نمی‌آفریند و نمی‌تواند هزاران شاهد دیگر عهد عتیق و عهد جدید را در تأکید بر توحید مخدوش سازد، همان‌طور که کنار هم قرار دادن خدا و رسول و ملائکه در آیات قرآن مجید نشانه تثلیث نیست. (همان:

جهان و آن جهان دچار سردرگمی و تناقض مشترک کرد. (یاسپرس، ۱۳۷۳: ۴۸-۶۴)

به هر حال، مسیحی شدن سلاطین و امراء و امپراطوران، خود به خود، به نوعی در سرنوشت مسیحیت دخالت داشته است؛ مثلاً ورود کنستانتین، امپراطور روم در نیمه اول قرم چهارم میلادی، موجب شد که آنچه ارباب کلیسا فراهم کرده بودند به عنوان دین واقعی بین مردم نهادینه شود «الناس علی دین ملوکهم».

#### د) واکاوی و نقد نظریه فداء

به هر حال تلقی فدا شدن مسیح برای پاک شدن انسان‌ها شاید در مسیحیت اولیه قابل قبول باشد؛ اما با سؤالات جدیدی که مثلاً فیلیپ کوئین به آن پرداخته آیا می‌توان اذعان به عقاید توماس اکویناس داشت؟ به نظر اکویناس گناهی که ما با آن زاده می‌شویم بر ما سه اثر بر جای می‌گذارد؛ نخست، روح ما را آلوده می‌سازد، دوم، ما اسیر شیطان زائیده شده‌ایم و سرانجام آنکه، گناه ما (هم گناه جبلی‌مان و هم گناهی که خود مرتکب شده‌ایم) درخور کیفر است؛ زیرا گناه، تخطی از فرمان خداوند به رعایت عدالت است.

مطابق تلقی اکویناس، مشکل این است که هیچ یک از ما نمی‌تواند دینی را که به علت گناهانمان بر دمه داریم، ادا کند؛ از طرفی، خداوند حق ادای دین گناه از ما را دارد و ما انسان‌ها قادر به ادای آن نبودیم؛ تنها راه این بود که خداوند خود این دین را ادا کند و وی این کار را از طریق رنج و مرگ مسیح انجام داد. در واقع، مرگ مسیح نه تنها برای ادای دین کل بشریت کفایت می‌کرد بلکه از حد کفایت نیز فراتر می‌رفت؛ یعنی شأن والای مسیح به عنوان موجودی نامتناهی، کیفیت و کمیت عشق او و عظمت رنجی که برد، مرگ او را بسی بیش از آنچه

گاه مسیحیان می‌گویند که عیسی قربانی شد. این اندیشه از قربانی‌های فراوان یهودیت گرفته شده است. مسیحیان عمل قربانی را لازم نمی‌دانند و حضرت عیسی (ع) را قربانی همیشگی می‌شمارند. (توفیقی، ۱۳۸۵: ۱۸۱)

جان هیک معتقد است که در این تردیدی نیست که این خدا انگاری عیسی تا اندازه‌ای، و شاید عمدتاً، در نتیجه تجربه مسیحی آشتی مجدد با خدا به وجود آمده است؛ بر زندگی جدیدی که عیسی شاگردانش را، و آنها به نوبه خود دیگران را، به آن وارد کردند، احساس با شکوه رحمت و محبت الهی حاکم بود. جوامع اولیه مسیحی با شناخت از رحمت‌پذیرنده خدا زندگی می‌کردند و مسرور بودند. برای آنها، به عنوان یهودیانی که تحت تأثیر سنت دیرپای قربانی کردن توسط کاهنان بودند، مسلم بود که «بدون ریختن خون آمرزش نیست». (بحرانیان، ۲۲/۹) پس طبیعی بود که در ذهن خود تجربه‌ای که به عنوان شاگرد عیسی، از آشتی با خدا داشتند، به اندیشه مرگ او به عنوان قربانی و کفاره منتقل شوند؛ و از اینجا به این نتیجه برسند که برای اینکه مرگ عیسی کفاره‌ای کافی برای گناه انسان باشد، پس خود او باید الهی باشد. (هیک، ۱۳۷۹: ۱۹۴)

پولس در نامه اولش به مسیحیان قرنتس، فدیة جان مسیح (ع) را بر روی صلیب برای نجات بشر از گناه یک منطق خدائی می‌داند که با عقل و منطق بشری قابل تفسیر نیست. (۱۸/۱-۲۵)

یاسپرس معتقد است که عیسی مسیح پیام پایان جهان را می‌داد و رسیدن ملکوت آسمان را بشارت می‌داد؛ ولی کلیسا خود را به جای ملکوت آسمان نشان داد و در آمیزش با قدرت‌های این جهانی از سوی دیگر، جوهره و ذات اصلی مسیحیت را دگرگون ساخت و همه مسیحیان را در جمع بین این

آورده است که سیمای مورد انتظار یهودیان و مسیحیان یهودی‌الاصل پسر خدا نبود، بلکه پیامبری از طرف خدا بود. او بنا نبود با خون خویش کفاره گناهان دیگران شود، بلکه قرار بود که از راه ایجاد حکومت مسیحایی بر روی زمین، مردم را نجات دهد. (نک: همان: ۱۷۰)

#### ه) سرسپردگی بی چون و چرای مسیحیان اولیه

در گذشته مسیحیان، عموماً، زبانی را که در باب عیسی متداول بود، به نشان بخشی از سرسپردگی عملی خویش، بدون سؤال از منطقی بودن آن می‌پذیرفتند. آنها نمی‌پرسیدند که وقتی شخصی می‌گوید «عیسی پسر مجسد بود» از چه نوع کاربرد زبانی استفاده می‌کند و آیا این یک گزاره ناظر به واقع است، یا اینکه یک تعهد را می‌رساند، یا داوری ارزشی می‌کند؟ معنای آن حقیقی است یا مجازی یا نمادین یا اسطوره‌ای یا شعری و یا غیر آن؟ چنین سؤالاتی، هرچند اغلب به صورت غیرمستقیم مطرح بوده‌اند، تنها در دوره اخیر که در آن توجه فلسفه، به صورت منظم، معطوف به کاربرد زبان، و از جمله زبان دین، شده است، به صورت مستقیم مطرح شده‌اند. ما که در جهان فرهنگی خویش زندگی می‌کنیم، به طور طبیعی، و در واقع به ناچار، این سؤالات را می‌پرسیم. (هیگ، ۱۳۷۹: ۱۹۵)

در آنچه این عیسویان نخست راجع به احوال و تعالیم مسیح روایت کرده‌اند تعصب‌های کهنه، آرزوهای سرکوفته و زودباوری‌های مضحک آنها را می‌توان جلوه‌گر یافت. امروز البته کلیسا توقع دارد که تمام آنچه در اناجیل اعمال رسولان و رسالات آنها در باب عیسی و یارانش آمده است واقعیت تاریخی تلقی شود؛ اما اینکه چنین توقعی در نزد افکار آزاد پذیرفته شود خود حاجت به یک معجزه دارد - یک معجزه شگرف. (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۶۵)

لیکن این نظریه سنتی، که در دوران جهالت

برای ادای دین (آدمیان) لازم بود مقتضی عدل خداوند بود، قرار داد. (پترسون، ۱۳۸۸: ۴۶۹-۴۷۰)

کوبین، بی‌درنگ، سؤالاتی در رد این نظریه مطرح می‌کند. طبق نظر اکویناس ما اسیر شیطانیم و، به قول اکویناس، خدا به شیطان، به حق، اذن داده که ما را به سبب گناهانمان مجازات کند؛ از طرفی می‌پذیرد که شیطان، به ناحق، ما را اسیر کرده است. به هر حال، آیا شیطان حکم کارگزار خدا را دارد؟ پس در این حال نمی‌تواند، به ناحق، اعمال مجازات کند و اگر اعمال مجازات از جانب شیطان واقعاً، به ناحق، باشد در این صورت به نظر می‌رسد که خداوند نمی‌تواند، به حق، اذن آن را به شیطان بدهد. کوبین نتیجه می‌گیرد که معقول‌ترین شیوه برای اجتناب از این نوع محظورات آن است که از این اعتقاد دست بشویم که فدیة مسیح به یک معنا گناهکاران را از شر شیطان خلاصی می‌بخشد و، در عوض، فدیة را فقط ادای دینی به خداوند تلقی کنیم. (نک: پترسون، ۱۳۷۷: ۴۷۱-۴۷۲)

کوبین اضافه می‌کند که مجازات یک جرم سنگین را نمی‌توان تماماً بر ذمه یک فرد بی‌گناه نهاد. بنابراین، او تردید دارد که تصدیق این پندار معقول باشد که مسیح تمام آن دینی را که به حق بر ذمه ماست برای ما تأدیه کرده است. (همان: ۴۷۳) نویسنده کتاب آشنایی با ادیان بزرگ می‌نویسد که دانشمندان محقق، حتی در برابر جمله‌هایی از انجیل، عبارت‌های مشابهی در کتاب‌های هندو بودایی یافته‌اند که حیرتشان را برانگیخته است. آنان دیدند که حتی لقب‌های گوسفند خدا، فرزند خدا، بردارنده گناهان، فدا شونده و غیر اینها که به مسیح (ع) اطلاق می‌شود، در آن مذاهب نیز هست و چون سابقه تاریخی آن ادیان بیشتر است، دانشمندان نظر داده‌اند که اعتقادات و اصطلاحات مسیحیان در این باب باید از آن ادیان گرفته شده باشد. (توفیقی، ۱۳۸۵: ۱۶۹)

پاول دیویس در کتاب مفهوم طومارهای بحرالاحیت

نگارنده کتاب آشنایی با ادیان بزرگ معتقد است که تا قرن سوم اصطلاح پسر خدا معنای تشریفی داشت که از این زمان به معنای حقیقی متحول گردید. (توفیقی، ۱۳۸۵: ۱۸۰) اما شورای نیکیه که به دعوت فلسطین، نخستین قیصر مسیحی بر ضد تفکرات آریوس که معتقد به عدم الوهیت مسیح بود، تشکیل گردید و نهایتاً در این سال (۳۲۵م) در قطعنامه‌ای به نام قانون نیقوای الوهیت عیسی با اکثریت قاطع، پذیرفته شد.

به هر حال، نگارنده می‌کوشد که در صفات اخلاقی خداوند و تجسد آن در مسیح دچار سر و رمز و تمثیل نشود و به نحوی با این نوع و ساختار زبان دینی، جهت جوابگویی به انتقادات دو طبیعتی بودن مسیح، تلاشی کرده باشد؛ اما آیا اینگونه تعبیرات در بین متخصصان امر تا چه حدی قابل هضم می‌باشد محل سؤال است.

#### ز) نقد دو طبیعتی و تجسد

از لحاظ تاریخی، یکی از بنیادی‌ترین اصول مسیحیت اعتقاد به تجسد است؛ یعنی اعتقاد به اینکه خداوند در عیسی مسیح تبدیل به بشر شده است. البته رفته رفته عده‌ای از مؤمنان در وقوع خارجی تجسد تردید کرده‌اند که آیا یک شخص می‌تواند کاملاً بشر و، در عین حال، کاملاً خدا باشد؟

در حال حاضر، بعضی از منتقدان استدلال می‌کنند که صفات ذاتی انسان با صفات ذاتی خداوند قابل جمع نیست. بنابراین، یک شخص واحد هرگز نمی‌تواند در آن واحد هم کاملاً بشر باشد و هم کاملاً خدا. موریس تا حدی به این نقد جواب داده و گفته است که عیسی مسیح دو شخص در یک کالبد واحد نبود؛ او «شخص واحدی بود که به دو ماهیت و دو ساحت آگاهی» داشت و «در این آموزه هیچ ناسازگاری و تنافر آشکاری» وجود ندارد. (پترسون، ۱۳۷۷: ۴۶۴-۴۶۶) موریس معتقد است که هیچ برهان استقرایی یا قیاسی‌ای وجود ندارد که بتواند اثبات کند که عیسی حقیقتاً خدایی در هیئت

مطلق نسبت به حیات دینی وسیع‌تر نوع بشر صورت گرفته، امروزه موجب نوعی تعارض و تنش جدی شده است. از یک سو، مسیحیت تعلیم می‌دهد که خداوند خالق و مالک همه موجودات است و خواهان خیر مطلق و رستگاری نوع انسان است؛ و از سوی دیگر، می‌گوید که تنها از طریق پاسخ گفتن مؤمنانه به خداوند به وساطت مسیح می‌توانیم نجات یابیم. (هیگریال ۱۳۸۱: ۲۸۴)

و) مسیح‌شناسی دو طبیعتی شورای نیکیه و کالسدون فرمول شورای کالسدون، که نقطه پایان آن همه تلاش بود، صرفاً تکرار می‌کند که عیسی هم خدا و هم انسان بود؛ اما هیچ تلاشی برای تفسیر این فرمول نمی‌کند؛ بنابراین، معقول به نظر می‌رسد اگر چنین نتیجه گرفته شود که نکته واقعی و ارزش آموزنده تجسد، اخباری نیست، بلکه بیانی است؛ از یک واقعیت متافیزیکی خبر نمی‌دهد، بلکه برای بیان یک ارزش‌گزاری و برانگیختن یک نگرش است. آموزه تجسد نظریه‌ای نیست که انسان باید قادر به شرح و بیان آن باشد، بلکه - به تعبیری که در طول تاریخ مسیحیت به صورت گسترده‌ای به کار می‌رفته - یک سر است. (همو، ۱۳۷۹: ۱۹۷)

جان‌هیک در مبحث مسائل زبان دینی، می‌نویسد که نظریه تجسد متضمن این معناست که صفات اخلاقی، اما نه ما بعدالطبیعی خداوند، تا آنجا که ممکن است در یک حیات محدود بشری، یعنی مسیح، تجسد یافته است. بر پایه این ادعا، می‌توان به شخصیت عیسی مسیح اشاره کرد و نشان داد که منظور از «خداوند منشاء خیر است» و «خداوند به موجودات بشر عشق می‌ورزد» چیست. اعتقاد بر این است که نگرش‌های اخلاقی خداوند نسبت به انسان در عیسی تجسد یافته، و به طور عینی، در مناسبات و شیوه برخورد او با افراد بشر تجلی پیدا کرده است. (همو، ۱۳۸۱: ۲۰۸)

حقیقی و غیرمخلوق و قدیم می‌دانند؛ ولی تعبیر «خداوند» در کتاب عهد جدید برای آن حضرت به معنای مولاست و این عنوان، با اینکه مقداری نامأنوس است، به اولوهیت وی ربطی ندارد؛ زیرا همان واژه در متن یونانی کتاب عهد جدید برای غیر حضرت عیسی (ع) نیز به کار رفته است و به آقا، مولا، مالک و صاحب ترجمه شده است. (نک: توفیقی، ۱۳۸۵: ۱۷۳)

نگارنده مقاله می‌کوشد با مراجعه به بعضی از آیات شریفه سوره مبارکه مریم و تصویرسازی آنان فهم ساده و جدیدی از آیات به مخاطبین ارائه کند. خواهیم دید که نباید در همان قرون اولیه ظهور مسیحیت این همه مطالب غامض مطرح می‌شد که فهم آنان چنین دشوار باشد تا رمزینه گونه شود و، نهایتاً، در قرون بعدی، مورد نقد واقع شود و یا اینکه در تقریب بین ادیان به تشریفی بودن بعضی از لغات و واژه‌ها معتقد شویم و از حمل واژه‌ها به معنای حقیقی صرف نظر کنیم. بهترین شیوه طرح پیامبری حضرت مسیح (ع) در قرآن کریم مطرح گردیده است که زبان بصری و تصویرسازی آیات خاص آن بهترین شیوه برای مخاطبین مسلمان و غیرمسلمان است. از باب نمونه، چند آیه معروف سوره مبارکه مریم در نظر گرفته شده است.

#### ۴. جمع بندی

برای مشتاقان علم الادیان و مخصوصاً کسانی که به نحوی مطالعاتی در مذاهب و ادیان دارند، حتی نسل جدید و دانشجویانی که به نحوی گرایشات مسیحی پیدا می‌کنند و با مجهولات بسیاری مواجه می‌گردند، تطبیق گزاره‌های دینی و آموزه‌های آن امری لازم و ضروری است؛ بالاخره مسیحیان، به عنوان اهل کتاب، در قرآن محسوب شده‌اند؛ ولی این کتاب آیا

انسان بود؛ اما او می‌پرسد که آیا انسان نمی‌تواند واجد نوعی قابلیت درونی باشد که با استفاده صحیح از آن بتواند خداوند را در عرصه‌های مختلف شناسایی کند. (همان: ۴۶۷)

#### ۳. مسیح (ع) از منظر مسلمانان

به هر حال تا اینجا نیم نگاهی به نظرات گوناگون در مباحث مسیح‌شناسی مسیحیت انداختیم. در توجیه انگاره الوهیت مسیح (ع) به تأثیرات و تحولات اجتماعی آن زمانه و اشارات کتب پیشینیان اشاره کردیم. البته این دلایل را اندیشمندان مسیحی به نحوی واکاوی یا رد کرده‌اند؛ عده‌ای به تمثیل و مجاز روی آورده‌اند و با این زبان مسیح‌شناسی را توجیه کرده‌اند؛ عده‌ای با طرح زبان دینی جدید از مجاز و تمثیل دست شسته، تجسد را در صفات اخلاقی پذیرفته‌اند و از پذیرش استعارات و تمثیلات صرف نظر کرده‌اند.

حال آیا می‌توان به طریقی که مثلاً ابن عربی در کتاب *فصوص الحکم* پیش گرفته - که نگارنده مقاله «گفتگوی اسلام و مسیحیت» آن را به نحوی می‌پذیرد - راهی به تفسیر متون مقدس گشود و آنان را مطابق با آیات شریفه قرآن، از مسیحیان به عنوان پوشاننده حقیقت نام برد نه مشرک به خداوند؟ این تسامح ابن عربی نسبت به مسیحیت از شیوه کلی او در برخورد با عقاید گوناگون در باب خداوند نشأت می‌گیرد. او معتقد است که خداوند در عین اینکه در هیچ قید و بندی قرار نمی‌گیرد، در عین حال، هر قیدی را قبول می‌کند. ابن عربی این امر را «اتساع الهی» می‌نامد. (نک: کاکائی، ش ۳۴)

شاید بتوان تعبیر «خداوند» در کتاب عهد جدید را به معنای مولا توجیه کرد. درست است که اکثریت قریب به اتفاق مسیحیان، حضرت مسیح را خدای



علمی و فرهنگی، تهران؛  
پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۷)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی  
و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران؛  
توفیقی، حسین (۱۳۸۵)، *آشنایی با ادیان بزرگ*، سمت، طه، مرکز جهانی  
علوم اسلامی، چاپ هشتم، تهران؛  
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، *تاریخ در ترازو*، چاپ چهارم، امیرکبیر،  
تهران؛  
شوفالیه، جان جاک (۱۹۹۳)، *تاریخ الکفر السیاسی*، ترجمه محمود عرب  
صاصیلا، الموسسه الجامعیه للدراسات، بیروت؛  
فروم، اریک (۱۳۷۸)، *جرم‌اندیشی مسیحی*، ترجمه منصور گودرزی،  
مروارید، تهران؛  
کاکائی، قاسم، «گفتگوی اسلام و مسیحیت»، *نامه مفید*، ش ۲۴؛  
کائوتسکی، کارل (۱۳۵۸)، *بنیادهای مسیحیت*، ترجمه عباس میلانی،  
کتاب‌های حبیبی، تهران؛  
میلر، و.م (۱۹۸۱)، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ترجمه  
علی نخستین، حیات ابدی؛  
ولف، کری (۱۳۵۶)، *درباره مفهوم انجیل‌ها*، ترجمه محمد قاضی، فرهنگ،  
تهران؛  
هوردن، ویلیام (۱۳۶۹)، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاطه  
میکائیلیان، علمی و فرهنگی، تهران؛  
هیک، جان (۱۳۷۹)، «عیسی و ادیان جهانی»، ترجمه عبدالرحیم سلطانی،  
فصلنامه هفت آسمان، س ۲، ش ۶، تابستان؛  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، الهدی، تهران؛  
یاسپرس، کارل (۱۳۷۳)، *مسیح*، ترجمه احمد سمیعی، خوارزمی، تهران. ■

همان انجیل مسیح (ع) است؟ آیا آنچه در شورای نیکیه  
و کالسدون مورد تصویب واقع شد همان بود که  
مورد نظر مسیح (ع) بود؟ نقش پیروان مسیح و کلیسا  
در این زمینه تا کجاست؟ در این مقاله، با استناد به  
منابع مسیحیت به جمع‌بندی یکسانی می‌رسیم؛ اما  
حداقل باید اذعان کرد که کلام مسیحیت در طی  
قرون مورد جرح و تعدیل‌هایی واقع شده است. بر  
آن شدیم که، علاوه بر تطبیق نظرات و نگاه اجمالی  
به نظرات اندیشمندان مسلمان، با تصویرسازی چند  
آیه از سوره مبارکه مریم (ع) به راحتی به مخاطبان  
پیام واقعی قرآن از زندگانی و وجود حضرت  
مسیح (ع) را به دور از هرگونه رمز، سر، تأویل و  
توجیه، ترسیم نماییم و بگوییم مسیحیانی که حقیقت  
را می‌دانسته‌اند ولی آن را می‌پوشاندند، راه صوابی را  
انتخاب نکرده‌اند که مسیح پسر مریم، عبدا... است، او  
پیامبری مثل بقیه پیامبران است اما با ویژگی‌های  
خاص، نه پسر خدا، نه خدای پسر.

#### منابع

#### قرآن مجید؛

*انجیل عیسی مسیح* (۱۳۵۷)، سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس، تهران؛  
براون، کالین (۱۳۷۵)، *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه طاطه میکائیلیان،